دولت جدید، سیاست قدیم

ادامه از صفحه ۲

ولی ادبیاتی که مقامات بریتانیا برای توجیه این موضوع به کار می‌برند، به این سمت رفته است که می‌گویند هدف، حفظ آزادی تنگه هرمز و آبراه‌های بین‌المللی است. در واقع، این‌گونه استدلال می‌کنند که استفاده آمریکا از پایگاه‌هایشان در راستای تضمین آزادی کشتیرانی و امنیت آبراه‌های بین‌المللی صورت می‌گیرد. ارزیابی شما از این استدلال چیست؟

ببینید، در اینجا دو مسئله وجود دارد که اتفاقا می‌خواستم به آنها اشاره کنم و شما زودتر مطرح کردید. به‌طور کلی و از منظر بنیادین، اروپا در حمله اسرائیل و آمریکا به ایران با واشینگتن همراهی نکرده و این موضوع تقریبا قطعی است. اما دو استثنا وجود دارد که می‌تواند این معادله را تغییر دهد؛ البته فعلا در حد احتمال است، هرچند ممکن است در آینده جنبه عملی پیدا کند. نخست، مسئله خلیج فارس و تنگه هرمز است. استدلالی که در آمریکا و اروپا مطرح می‌شود، این است که باید از آزادی کشتیرانی، امنیت انتقال انرژی، عبور کالا از خلیج فارس و همچنین منافع متحدان غرب در منطقه و به‌خصوص تنگه هرمز، یعنی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، دفاع شود. این موضوع می‌تواند بهانه یا زمینه‌ای برای ورود بیشتر اروپا به این پرونده و تجمیع عملیاتی آنان با آمریکای ترامپ باشد.

دوم، مسئله اوکراین است. جنگ اوکراین طی چند سال گذشته به یکی از مهم‌ترین نقاط اختلاف میان ایران و اروپا تبدیل شده است؛ به‌ویژه به دلیل ادعاهایی که درباره همکاری نظامی و سیاسی ایران با روسیه در این جنگ مطرح می‌شود. به نظر من، این دو موضوع می‌تواند بهانه مناسبی برای آن باشد که اروپا و ناتو بخشی از فاصله‌ای را که در روابطشان با دولت ترامپ در موضوع ایران ایجاد شده، جبران کنند. البته همه اینها فعلا در حد تحلیل و احتمال است. برای نمونه، در ماجرای اخیر حمله اوکراین به یک کشتی ایرانی در دریای مازندران، این امکان وجود داشت که بحران گسترش پیدا کند، اما به نظر من ایران در آن ماجرا هوشمندانه عمل کرد و با مدیریت بحران، اجازه نداد تنش‌ها تشدید شود. در مورد تنگه هرمز نیز هنوز اتفاقی در آن سطح رخ نداده است. به اعتقاد من، ایالات متحده در شرایط فعلی، از نظر عملیاتی، برای اقدام علیه ایران نیاز چندانی به همراهی نظامی بریتانیا یا سایر کشورهای اروپایی ندارد؛ اما از نظر سیاسی، دیپلماتیک و برای اقناع افکار عمومی بین‌المللی، این همراهی برای واشینگتن اهمیت زیادی دارد.

حزب کارگر چگونه می‌خواهد میان وعده‌هایی که درباره اقتصاد و معیشت مردم بریتانیا داده است و الزامات سیاست خارجی، به‌ویژه در قبال آمریکا و ایران، تعادل برقرار کند؟ با توجه به انتقادهای تاریخی که نسبت به همراهی تونی بلر با آمریکا وجود داشت، حزب کارگر در شرایط امروز بریتانیا چگونه می‌تواند میان مسائل داخلی و سیاست خارجی توازن ایجاد کند؟

زمانی که دولت تونی بلر در کنار آمریکا قرار گرفت و در جنگ عراق با واشینگتن همراهی کرد، انتقادهای فراوانی از این تصمیم شد. اعتراض‌های گسترده‌ای در سراسر بریتانیا شکل گرفت و تنها در لندن چند میلیون نفر در تظاهرات ضد جنگ شرکت کردند. با این حال، دولت بریتانیا عملا اهمیت چندانی به این اعتراض‌ها نداد. استدلال دولت این بود که در مسائل امنیتی، راهبردی و روابط ویژه میان بریتانیا و آمریکا، تصمیم‌گیری‌ها براساس ملاحظات کلان امنیت ملی انجام می‌شود، نه براساس فشار افکار عمومی. بعدها نیز تونی بلر اذعان کرد در برخی برآوردها اشتباه کرده است، اما این اعتراف دیگر تأثیری بر پیامدهای آن تصمیم نداشت.

موضوعی که امروز درباره آن صحبت می‌کنیم، از جهاتی شبیه همان تجربه است، با این تفاوت که دولت کنونی، قدرت و اقتدار دولت تونی بلر را ندارد و در نتیجه توان ورود مستقیم به یک جنگ را نیز در اختیار ندارد. در عین حال، تجربه نشان داده است که کشورهای توسعه‌یافته، هنگامی که موضوعات نظامی و راهبردی مطرح می‌شود، مسائل رفاهی، اقتصادی و معیشتی را در اولویت دوم قرار می‌دهند. برای مثال، در بریتانیا هر سال بر سر بودجه عمومی، هزینه‌های رفاهی، اعتصاب‌ها و اعتراض‌های اجتماعی بحث و جدل فراوانی وجود دارد؛ اما هنگامی که موضوع پروژه‌های عظیم نظامی، ازجمله برنامه‌های چندصد میلیارد دلاری نوسازی توان بازدارندگی هسته‌ای و ناوگان نظامی تحت عنوان ترایدنت مطرح می‌شود، کمتر کسی درباره اصل این هزینه‌ها سؤال می‌کند. در حالی که اگر تنها بخشی از این منابع صرف اقتصاد داخلی شود، می‌تواند تأثیر درخور توجهی بر کاهش مشکلات اقتصادی کشور داشته باشد. این نشان می‌دهد اگر دولت بریتانیا از منظر راهبردی خود را ناگزیر به انجام کاری بداند، آن را انجام خواهد داد؛ حتی اگر هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی شایان توجهی داشته باشد. البته در شرایط فعلی، هنوز ایالات متحده چنین فشاری بر دولت بریتانیا وارد نکرده و از سوی دیگر، افکار عمومی نیز به‌شدت مخالف ورود مستقیم به یک جنگ جدید است. به همین دلیل، به نظر من ورود مستقیم بریتانیا به جنگ با ایران، شانس حزب کارگر برای حفظ موقعیت سیاسی و موفقیت در انتخابات آینده را به‌شدت کاهش خواهد داد.

اشاره کردید که تونی بلر بعدها بابت همراهی با آمریکا در جنگ عراق عذرخواهی کرد؛ اما امروز می‌بینیم که همین عذرخواهی نیز محل تردید و انتقاد قرار گرفته است. از یک سو، دونالد ترامپ، او را به‌عنوان عضو هیئت صلح غزه معرفی می‌کند و از سوی دیگر، به کی‌یر استارمر می‌تازد که چرا در جنگ با ایران همراهی کامل با آمریکا نداشته است. آیا می‌توان گفت امروز نوعی «بلریسم» دوباره در حال احیاشدن است؟

این همان چیزی است که به آن «استاندارد دوگانه» یا Double Standard و «ریاکاری سیاسی» یا Hypocrisy یا نفاق گفته می‌شود. اساسا اسم این رفتار چیزی جز استاندارد دوگانه و نفاق سیاسی نیست.

در حال حاضر، موضوع استفاده از پایگاه‌های بریتانیا برای پرواز بمب‌افکن‌های B-1 Lancer و حمله به اهدافی در ایران مطرح است و گفته می‌شود این روند عملا وارد مرحله عملیاتی شده است. آیا احتمال می‌دهید این حملات گسترش پیدا کند و پای ناتو و کشورهای اروپایی بیش از گذشته به این جنگ باز شود؟

درباره ناتو نمی‌توانم با قاطعیت اظهارنظر کنم؛ زیرا گزارش‌ها و نشانه‌های متناقضی در این زمینه وجود دارد. اما درباره بریتانیا، از همان روزهای نخست جنگ ۱۲روزه، از این پایگاه‌ها برای عملیات مرتبط با ایران استفاده شده است. اساسا این تصور که بریتانیا می‌تواند مانع استفاده آمریکا از این پایگاه‌ها شود، به نظر من چندان واقع‌بینانه نیست. این پایگاه‌ها اساسا برای استفاده نیروهای آمریکایی ایجاد شده‌اند و اگر قرار باشد در مواقع لازم آمریکا نتواند از آنها استفاده کند، فلسفه وجودی‌شان زیر سؤال می‌رود. در چنین شرایطی، دیگر آن شعار معروف درباره «روابط ویژه و راهبردی» میان لندن و واشینگتن نیز معنای خود را از دست خواهد داد.

عکس: احسان قلمچی، شرق

نکته مهم دیگر، مناسباتی است که میان دولت استارمر و آمریکا شکل گرفت. استارمر سفر مهمی به ایالات متحده داشت و توافق‌های اقتصادی درخوری نیز میان دو کشور منعقد شد. خود ترامپ نیز بارها بریتانیا را بزرگ‌ترین متحد آمریکا توصیف کرده است. با این حال، بسیاری معتقدند شکاف دو سوی اقیانوس اطلس روز به روز عمیق‌تر می‌شود. به نظر شما لندن در برابر این شکاف و همچنین تحولات خاورمیانه چه سیاستی باید در پیش بگیرد؟

اینکه آقای استارمر و نخست‌وزیران پیش از او همواره گفته‌اند بریتانیا بزرگ‌ترین و نزدیک‌ترین متحد آمریکاست، شعاری است که تا حد زیادی جنبه تبلیغاتی دارد. البته در موارد زیادی نیز درست است، اما واقعیت این است که آمریکایی‌ها هیچ‌گاه این رابطه را کاملا متقابل ندیده‌اند. هر زمان که به بریتانیا نیاز داشته‌اند، بر این روابط ویژه تأکید کرده‌اند و هر زمان که ضرورتی احساس نکرده‌اند، اهمیت چندانی برای آن قائل نشده‌اند. به تعبیر دیگر، این رابطه بیش از آنکه متقابل باشد، یک‌سویه بوده است.

از زمان افول امپراتوری بریتانیا که عملا از اواخر دهه ۱۹۵۰ آغاز شد، توازن قدرت میان لندن و واشینگتن نیز تغییر کرد. پس از مجموعه‌ای از رخدادهای مهم، ازجمله پایان جنگ جهانی دوم، استقلال هند، ملی‌شدن صنعت نفت ایران و همچنین بحران و ملی‌شدن کانال سوئز توسط مصر، روند افول قدرت جهانی بریتانیا آشکار شد؛ موضوعی که امروز خود انگلیسی‌ها نیز به آن اذعان دارند. در چنین شرایطی، دیگر نمی‌توان از یک رابطه برابر میان لندن و واشینگتن سخن گفت. هر زمان که آمریکا اراده کند، این روابط در بهترین سطح توصیف می‌شود و هر زمان که منافعش اقتضا نکند، این ادبیات نیز تغییر می‌کند.

آقای استارمر نیز شخصا تمایل داشت در بسیاری از مسائل با آمریکا همراهی کند، اما با محدودیت‌های جدی داخلی و منطقه‌ای مواجه بود. در داخل حزب کارگر، بر سر رهبری او اختلاف‌های عمیقی وجود داشت؛ از سوی دیگر، رقابت شدید با حزب محافظه‌کار و همچنین رشد فزاینده حزب رفرم یوکی (Reform UK) و دیگر جریان‌های راست افراطی، فضای سیاسی بریتانیا را بسیار پیچیده کرده بود. در چنین وضعیتی، نه از نظر سیاسی و اقتصادی امکان آن وجود داشت که تجربه همراهی بریتانیا در جنگ عراق و افغانستان بار دیگر تکرار شود و نه اساسا شرایط چنین اقدامی فراهم بود. به همین دلیل، هرچند آمریکایی‌ها از میزان همراهی لندن رضایت کامل نداشتند، اما بریتانیا در اختیار گذاشتن پایگاه‌های نظامی خود در خارج از خاک این کشور برای استفاده آمریکا را ادامه داد و این روند نیز همچنان می‌تواند در صورت گسترش جنگ ادامه پیدا کند.

نکته دیگری که مطرح است، مسئله آبراه‌هاست. آیا ممکن است موضوع امنیت انرژی و همچنین مناسبات کشورهای عربی با بریتانیا، معادلات را به سمتی سوق دهد که لندن عملا وارد این جنگ شود؟

به هر حال به نظر من چنین امکانی وجود دارد. مسئله خلیج فارس و به‌ویژه تنگه هرمز، در کنار آنکه همواره یکی از نقاط اتکای راهبردی و اهرم‌های قدرت ایران بوده است، اگر به‌درستی مدیریت و محاسبه نشود، می‌تواند به پاشنه آشیل ایران نیز تبدیل شود. همچنین این احتمال وجود دارد که به عاملی برای شکل‌گیری یک اجماع ضدایرانی در منطقه و حتی در سطح بین‌المللی تبدیل شود. به اعتقاد من، ایران باید با محاسبه دقیق هزینه و فایده، از چنین وضعیتی جلوگیری کند و اجازه ندهد دستاوردهایی که در آن جنگ به دست آورده، به ضد ارزش و عاملی علیه خود تبدیل شود. علاوه بر این باید به روابط بسیار گسترده و چندوجهی لندن با کشورهای عرب جنوب خلیج فارس هم توجه کرد.

وقتی از «ضد ارزش» صحبت می‌کنید، آیا دیگر دیر نشده است؟ اکنون شاهد هستیم که کشورهایی مانند بلغارستان و بریتانیا نیز وارد این معادلات شده‌اند و بسیاری معتقدند دایره جنگ در حال گسترش است. از سوی دیگر، جنگ اوکراین و تأثیری که همواره بر روابط ایران و اروپا و نیز مناسبات تهران و مسکو داشته، همچنان سایه خود را حفظ کرده است. برخی حتی معتقدند اکنون در یکی از بدترین مقاطع روابط ایران و اروپا قرار داریم.

به نظر من، اصل صحبت شما درست است، اما اگر ایران تصمیم‌های درستی بگیرد، هنوز دیر نشده است. به قول انگلیسی‌ها، «دیر رسیدن بهتر از هرگز نرسیدن است». حتی اگر فرض کنیم بخشی از فرصت‌ها از دست رفته باشد، از همین امروز باید این موضوع با جدیت بیشتری دنبال شود. تصور می‌کنم ایران تا حدی به این مسئله توجه پیدا کرده است، اما گاهی نگاه‌های توهم‌آمیز و غیرواقع‌بینانه باعث می‌شود برداشت ما از ظرفیت‌ها و توانایی‌های مربوط به تنگه هرمز، بیش از امکانات واقعی کشور باشد. در عین حال، اینکه ایران تاکنون از ظرفیت تنگه هرمز به‌عنوان یک ابزار بازدارنده استفاده کرده، اقدامی درست و ارزشمند بوده است؛ اما این نیز یک واقعیت است که همین ابزار، اگر درست مدیریت نشود، می‌تواند به عاملی علیه خود ایران تبدیل شود.

دولت اندی برنام در کنار موضوع سپاه پاسداران و همچنین استفاده آمریکا از پایگاه‌های بریتانیا، اکنون در حوزه سیاست خارجی حزب کارگر نیز با چالش‌هایی روبه‌رو شده است. آیا فکر می‌کنید ادامه این مسیر، حزب کارگر را به بن‌بست خواهد رساند؟ برخی معتقدند اد میلیبند در نهایت همان سیاست‌های ایوت کوپر را ادامه خواهد داد. از سوی دیگر، خود اندی برنام نیز گفته است هر جا لازم باشد، برای دفاع از منافع بریتانیا حتی در برابر آمریکا و دونالد ترامپ خواهد ایستاد.

شعارهایی که آقای برنام مطرح می‌کند، پیش از او آقای استارمر و حتی نخست‌وزیران پیشین نیز مطرح کرده‌اند. همچنین اگر عملکرد دست‌کم چهار چهره اصلی اخیر سیاست خارجی بریتانیا، یعنی جیمز کلورلی، دیوید کامرون، دیوید لمی، ایوت کوپر و دیگر مقامات این حوزه را بررسی کنیم، خواهیم دید که همه آنها عمدتا در یک مسیر کلی حرکت کرده‌اند. البته در جزئیات اختلاف‌نظرهایی وجود دارد، اما به نظر من سیاست خارجی بریتانیا در قبال ایران، دست‌کم از زمان آغاز جنگ اوکراین، تغییر اساسی نکرده است. چه در دوره دولت‌های محافظه‌کار و چه در دوره حزب کارگر، یک خط‌مشی نسبتا ثابت دنبال شده که تا حد زیادی با سیاست‌های اتحادیه اروپا، ایالات متحده، کشورهای عربی و اسرائیل هماهنگ بوده است و به گمان من، با اندکی تغییرات جزئی، همچنان ادامه خواهد یافت.

اینکه آقای برنام می‌گوید در صورت لزوم برای دفاع از منافع بریتانیا در برابر آمریکا خواهد ایستاد، حرف و شعار تازه‌ای نیست. چنین شعارهایی پیش از این نیز مطرح شده است. اما این سخنان بیشتر برای آرام‌کردن منتقدان داخلی حزب و بخشی از نمایندگان پارلمان بیان می‌شود و بعید می‌دانم در عمل به رویارویی جدی با سیاست‌های آمریکا منجر شود. در حال حاضر، همراهی کامل بریتانیا با آمریکا در جنگ علیه ایران نیز چندان متصور نیست؛ اما ایستادگی واقعی و عملی در برابر سیاست‌های واشینگتن نیز بسیار بعید است. شاید برایتان جالب باشد که در بسیاری از نشست‌های اندیشکده‌ای، دانشگاهی و سیاسی که در آنها حضور دارم، تقریبا همه شرکت‌کنندگان، چه از حوزه سیاست، چه امنیت، چه اقتصاد و چه دانشگاه، در محافل خصوصی انتقادهای بسیار تندی به دونالد ترامپ و تیم او در آمریکا مطرح می‌کنند و از تعابیر بسیار تند و نامتعارفی درباره آنان استفاده می‌کنند؛ اما هنگامی که نوبت به عرصه عمل و اعلام و اعمال سیاست رسمی می‌رسد، کمتر کسی حاضر است کوچک‌ترین مخالفت عملی با سیاست خارجی آمریکا یا شخص ترامپ نشان دهد. در جلسات خصوصی همه چیز گفته می‌شود، اما در عرصه تصمیم‌گیری، نه جرئت و نه توان انجام چنین کاری وجود دارد.

در ابتدای مصاحبه به جرمی کوربین اشاره کردید. او برای بسیاری در تهران چهره‌ای متفاوت و حتی ایدئال به شمار می‌رفت. چه شد که حزب کارگر از آن جریان به وضعیت امروز رسید؟ آیا واقعا میان اندی برنام یا کی‌یر استارمر با شخصیتی مانند جرمی کوربین تفاوتی ماهوی وجود دارد؟ به‌ویژه اکنون که کوربین دیگر عضو حزب کارگر نیست و به‌عنوان نماینده مستقل در پارلمان حضور دارد.

بله، روندی که آقای جرمی کوربین طی کرده، کاملا روشن است. از زمانی که جان اسمیت در سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴ رهبری حزب کارگر را بر عهده گرفت و حزب به سمت راست متمایل شد، کوربین همواره در صف منتقدان این روند قرار داشت. البته او تنها نبود و گروهی از نیروهای سنتی چپ نیز همین موضع را داشتند. این جریان معتقد بود حزب کارگر نباید از اصول کلاسیک خود فاصله بگیرد، اما در مقطعی، برای دستیابی به قدرت، بسیاری از رهبران حزب بخش مهمی از آموزه‌ها و میراث تاریخی حزب را کنار گذاشتند و به تدریج همین جریان بر حزب مسلط شد. در نتیجه، بسیاری از چهره‌های معتبر و قدیمی حزب، ازجمله رابین کوک و افراد سرشناس دیگر، به حاشیه رانده شدند یا حزب را ترک کردند. جرمی کوربین نیز همواره چهره‌ای معترض بود. او سال‌ها در جایگاه یک نماینده عادی و از اعضای غیررهبری ردیف عقب مجلس (Backbencher) فعالیت می‌کرد و از قدیمی‌ترین نمایندگان پارلمان به شمار می‌رفت، اما در نهایت از حزب کارگر اخراج شد.

اخیرا در مصاحبه‌ای از کوربین پرسیدند که آیا مانند دایان ابوت دوباره به حزب بازخواهد گشت یا نه؟ پاسخ او این بود که این حزب کارگر بوده که او را اخراج کرده است و اگر روزی خود حزب تصمیم بگیرد او را بازگرداند، آن زمان درباره این موضوع فکر خواهد کرد. کوربین برخلاف انتظار بسیاری، توانست با حمایت حامیان گسترده ولی کم‌صدا، به رهبری حزب کارگر برسد، اما بیشترین فشارها را از درون همان حزب تحمل کرد. هرچند در انتخابات شکست خورد، اما عامل اصلی تضعیف او، مخالفت‌های داخلی، به‌ویژه از سوی حامیان تونی بلر، پیتر مندلسون و جریان موسوم به «بلری‌ها» بود. امروز نیز او به همراه زارا سلطانا حزب جدیدی را پایه‌گذاری کرده است. این حزب هنوز در آغاز راه قرار دارد و مسیر طولانی در پیش دارد تا بتواند به یک جریان مؤثر در سیاست و حکومت بریتانیا تبدیل شود.

با این حال، کوربین نشان داده است پایگاه اجتماعی مستقلی دارد. پس از اخراج از حزب کارگر، در حوزه انتخابیه ایزلینگتون شمالی در لندن به‌عنوان نامزد مستقل وارد رقابت شد و با رأی بالا دوباره به پارلمان راه یافت. این موضوع نشان می‌دهد که شخصیت سیاسی و کاریزمای او، صرفا وابسته به حزب کارگر نیست. با وجود این، یک نفر به‌تنهایی نمی‌تواند مسیر سیاست یک کشور را تغییر دهد. حزب تازه‌ای که او به همراه زارا سلطانا تأسیس کرده است، هنوز راه درازی در پیش دارد و احتمالا چند دوره انتخاباتی زمان لازم است تا بتوان درباره جایگاه واقعی آن در سیاست بریتانیا قضاوت کرد.

گفت‌وگوی کامل را در سایت شرق بخوانید

خبر

سرلشکر عبداللهی: سپر دفاعی آمریکا بشوید، خواهید سوخت!

فرمانده قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا (ص) در پیامی هشدار داد: هر کشوری که خود را سپر دفاعی آمریکای جنایتکار و متجاوز قرار دهد، در آتش جنگ خواهد سوخت. متن کامل پیام سرلشکر پاسدار خلبان علی عبداللهی، فرمانده قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا (ص)، به شرح زیر است: «آمریکا با شتابی فزاینده، مسیر آتش‌افروزی فراگیر در جنگ منطقه‌ای را دنبال می‌کند. این رویکرد، برآیند یک راهبرد خطرناک با هدف توسعه و سلطه نامشروع در کل منطقه است. آمریکای جنایتکار در جنگ اخیر علیه ایران اسلامی ثابت نمود که در مسیر دستیابی به مقاصد و اهداف شیطانی خود، از هیچ‌گونه شرارت و ویرانگری علیه منافع و منابع مسلمانان پرهیز نمی‌کند. کشورهای مسلمان منطقه باید بدانند که آمریکا با بهره‌گیری از سرمایه، ثروت، زیرساخت‌های حیاتی و منابع راهبردی آنان، به عنوان سپر دفاعی ارتش فرسوده خود و هم‌زمان تقویت ماشین جنگی و امنیت رژیم کودک‌کش و تروریست صهیونیستی بهره می‌برد. جمهوری اسلامی ایران و فرزندان شجاع و قهرمان ملت در نیروهای مسلح و جبهه مقاومت ثابت کرده‌اند که موازنه قدرت در منطقه دیگر از مختصات پیشین پیروی نمی‌کند و ناتوانی آمریکا در تحقق راهبردهای تجاوزکارانه و نامشروع علیه ایران اسلامی، باعث گردیده است که ارتش مضمحل آمریکا و رژیم جعلی صهیونیستی از پشت خاکریزهای کشورهای مسلمان، اقدام به جنگ، خون‌ریزی و شرارت نمایند و هزینه جنگ را بر دولت‌های منطقه تحمیل کنند. به‌صراحت اعلام می‌گردد کشورهای مسلمان بایستی با دوراندیشی، جنایات آمریکا را زیر نظر داشته باشند و در همکاری و همراهی با آمریکا تجدیدنظر نمایند؛ که در غیر این صورت، هر کشوری که خود را سپر دفاعی آمریکای جنایتکار و متجاوز قرار دهد، در آتش جنگ خواهد سوخت».

ادامه آتش‌افروزی آمریکا قفل تنگه هرمز را محکم‌تر می‌کند

دبیر شورای عالی امنیت ملی اعلام کرد که ادامه محاصره دریایی و آتش‌افروزی رژیم آمریکا، هم قفل تنگه هرمز را محکم‌تر می‌کند و هم تنگه‌ها و گلوگاه‌های دیگر را می‌بندد. محمدباقر ذوالقدر، دبیر شورای عالی امنیت ملی، در پیامی اعلام کرد «ادامه محاصره دریایی و آتش‌افروزی رژیم آمریکا، هم قفل تنگه هرمز را محکم‌تر می‌کند و هم تنگه‌ها و گلوگاه‌های دیگر را می‌بندد و تاوان این وضعیت را اقتصاد جهانی، بازار انرژی و رأی‌دهندگان آمریکایی خواهند داد».

جدول ۵۳۷۴ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- سیاحت- آب‌دادن به کشتزار ۲- خطاب غیرمؤدبانه- روایت‌کننده- رایانه کتابی ۳- ویران‌شدن- تغار چوبی- سوره‌ای که احکام ارث در آن آمده است ۴- راندن مزاحم- رواج- لغو- جانشین او ۵- ابزار مکانیک- از تیم‌های فوتبال لیگ یک فرانسه- کلیسای قدیمی اصفهان ۶- نتیجه گرفته‌شده- نقشی زینتی در تذهیب- چیره ۷- برای بیان استثنا به کار می‌رود- شیرینی میوه‌ای- ترکیب رنگ زرد و سفید ۸- عشاق منظومه داستانی ایرج‌میرزا ۹- دلواپسی- ستون خیمه- تأیید خودمانی ۱۰- از پسران فریدون پیشدادی- گرمسیری- آسوده‌خاطر ۱۱- تکیه‌گاه- کندفهم- آب از دستش نمی‌چکد ۱۲- گونه- بدون آستر- نام قدیم شهر جهرم- تکرار حرفی ۱۳- قوم حضرت هود(ع)- مقابل دروغ- گوشه‌ای در دستگاه همایون ۱۴- لوس و ننر- بی‌نظیر-حیوان معروف فلسطین ۱۵- ترس‌آور- شاگرد کمال‌الملک که نقاشی رستم و سهراب در آرامگاه فردوسی یادگار اوست.

عمودی:

۱- جنگ در راه خدا- مقدور- بازیچه ۲- بانوی نویسنده اهل کره جنوبی و برنده نوبل ادبیات ۲۰۲۴- سوپ سرد معروف اسپانیایی ۳- جمله قرآنی- کنایه از آفتاب است- طبل بزرگ ۴- پرنده‌ای شبیه کبک- هم‌بازی لورل- دوتا نون ۵- فلزی که بر روی آن تصویری برای چاپ حک می‌شود- بالنگ- شیپور بزرگ جنگی ۶- غذایی ژاپنی از نودل و سوپ ماهی- نوعی سبزی خوردنی- قسمت جلوی موشک ۷- نت اول- حوزه فرمانروایی- جمع حس ۸- سال آذری- یاری‌خواستن- پیروی ۹- جوش صورت- مکر و حیله- پهلوان ۱۰- فیلم کوتاه تبلیغی- زمینی که آن را سیل کنده باشد- دالان ورودی خانه‌های قدیمی ۱۱- ورزش مشت‌زنی- از سازهای آرشه‌ای موسیقی سنتی ایران- سیصد کیلوگرم ۱۲- نشانه مصدر جعلی- نفس سرزنش‌کننده- ضربه‌ای در بدمینتون ۱۳- پسر عرب- خدایی- سر بی‌مو ۱۴- لقب تیم فوتبال آث میلان- کتاب داستانی به قلم علی‌محمد افغانی ۱۵- یکی پس از دیگری- آحاد- محافظ مدارهای الکتریکی

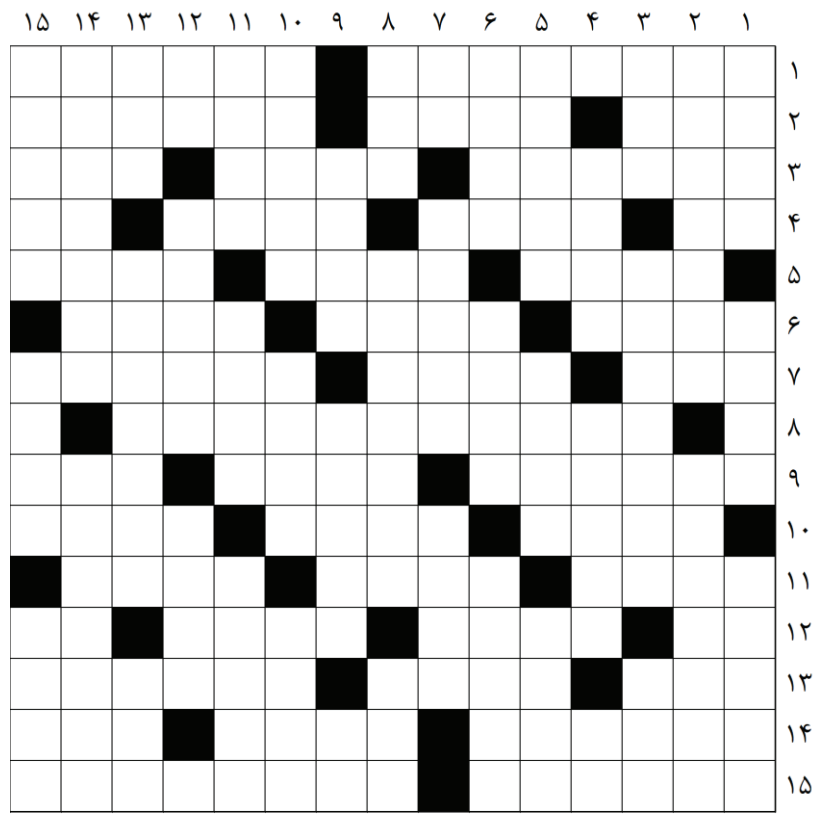

حل سودوکو ۴۳۶۹

۹	۸	۵	۲	۷	۱	۶	۳	۴
۳	۷	۲	۹	۶	۴	۱	۵	۸
۶	۴	۱	۸	۵	۳	۹	۲	۷
۵	۱	۶	۷	۲	۸	۳	۴	۹
۴	۲	۹	۱	۳	۶	۸	۷	۵
۸	۳	۷	۵	۴	۹	۲	۶	۱
۲	۶	۸	۴	۹	۵	۷	۱	۳
۱	۵	۳	۶	۸	۷	۴	۹	۲
۷	۹	۴	۳	۱	۲	۵	۸	۶

۷	۹	۲	۱	۳	۸	۶	۴	۵
۳	۵	۸	۴	۲	۶	۹	۷	۱
۱	۴	۶	۷	۹	۵	۲	۳	۸
۲	۱	۴	۸	۵	۷	۳	۶	۹
۵	۶	۹	۳	۴	۱	۸	۲	۷
۸	۳	۷	۹	۶	۲	۱	۵	۴
۴	۲	۵	۶	۱	۹	۷	۸	۳
۶	۷	۱	۵	۸	۳	۴	۹	۲
۹	۸	۳	۲	۷	۴	۵	۱	۶

حل جدول ۵۳۷۳

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ع	ث	م	ا	ن	ی	■	ک	ا	ت	ا	ن	ی	ا	■
۲	م	و	■	م	ت	و	ف	ی	■	م	ر	و	د	ش	ت
۳	ا	ب	و	ی	■	ف	ر	ا	د	ا	■	ر	ک	و	ع
۴	ر	■	س	ا	ن	ا	ز	■	چ	م	ن	ی	■	ل	ل
۵	ت	ج	م	ل	ی	■	ک	س	ا	ی	ی	■	چ	ا	ی
۶	م	ا	ه	■	ک	ر	ا	ک	ر	■	س	ر	ی	ش	م
۷	ش	ش	■	ن	س	ت	ر	ن	■	ف	ت	ا	ن	■	ا
۸	ی	و	پ	و	■	ب	ی	ج	ا	ر	■	ه	ی	ب	ت
۹	ر	■	ن	ا	م	ه	■	ب	م	ا	ن	ی	■	ی	ا
۱۰	د	ک	ا	ر	ت	■	ت	ی	ا	ت	ر	■	د	ن	ج
۱۱	ی	ل	ه	■	ا	ب	ک	ن	د	■	گ	ل	گ	ش	ت
۱۲	و	و	■	ت	ع	ل	ل	■	گ	ی	س	و	م	■	م
۱۳	ا	ز	ا	ر	■	ا	ف	ل	ا	ک	■	ا	ه	د	ا
۱۴	ن	ا	ب	و	د	ی	■	ر	ه	ا	ی	ش	■	ر	ع
۱۵	■	پ	ل	ا	ک	ا	ر	د	■	ن	ی	ک	و	ی	ی

سودوکو سخت ۴۳۷۰

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

۶				۴				۵
			۲	۱		۶		
	۸			۹		۳		
۷	۱		۸					۴
۳		۶				۸		۲
۸					۳		۶	۱
		۴		۲			۷	
		۸		۳	۱			
۵				۸				۳

سودوکو ساده ۴۳۷۰

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

	۵	۲			۱			
۳		۱	۲			۴	۵	۹
۶				۵			۲	
		۵	۶					
۲	۴						۶	۸
					۸	۲		
	۱			۲				۴
۷	۲	۴			۶	۳		۵
			۴			۷	۹	